

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران  
Tel: 00491635112025  
E-mail: moasangaran@googlemail.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان  
Tel: 00358 405758250  
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

# ایسکرا

## ۵۹۲

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

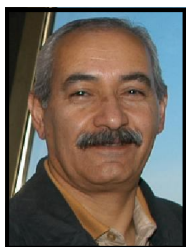
نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: عبدال گلپریان

۲۰ مهر ۱۳۹۰، ۱۲ اکتبر ۲۰۱۱

چهارشنبه ها منتشر میشود

## حکومت اسلامی یک شبکه مافیایی



عبدال گلپریان

اش گرفته تا گمردن وزیر، رئیس و روسای نهادهای گوناگون آن، همگی باید از فیلتر، موازین و قوانینی که نظام وضع کرده است بگذرند. بر این اساس مهره های انتصابی و انتخابی این حکومت مافیایی، باید صلاحیت دزدی، اختلاس، جنایت، قتل و کشتار را داشته باشند تا به تأیید بالاترین مقامها و سرکرده های حکومتی

صفحه ۳

## خودکشی یا قتل

کارگر بنام عزت منجزی به علت مشکلات فراوانی که با آن دست بگریبان بود، از وضعیت روحی مناسبی برخوردار نبود. عزت ۴۵ ساله دارای همسر و فرزند بر اثر فشارهای ناشی از وضعیت مشقت بارش به زندگی خود پایان داد. واقعا وقتی این خبر را می شنویم آیا این سوال به ذهن ما خطور نمی کند که انسانی که هزار امید و آرزو دارد و

صفحه ۶

پیام تسلیت بمناسبت درگذشت  
محمد وفاپور (مام سوره بیژوه)

صفحه ۶

با روشن شدن اختلاس سه هزار میلیارد تومانی اخیر، وزیر امور اقتصادی و دارایی جمهوری اسلامی می گوید: "محمودرضا خاوری در سال ۸۷ و در زمان انتصاب تأیید صلاحیت شده بود همچنین صلاحیت های عمومی وی از سوی مراجع ذیربط انجام شده بود و صلاحیت های فنی و تخصصی وی نیز به تأیید بانک مرکزی رسید."

از نظر مردم معنی کلمه صلاحیت در نظام فاسد اسلامی چیزی نیست بجز بی صلاحیت ترین و نالایق ترین مهره های این رژیم از رهبریش تا دیگر اعوان انصار آن. در قوانین پیک زده رژیم اسلامی برای انتصاب یا انتخاب مهره های حکومت، از نمایندگان مجلس خبرگان و مجلس اسلامی



فرامرز قربانی

هفته گذشته سایت خبری اتحاد خبر خودکشی یک کارگر را در شرکت کشت و صنعت کارون منتشر کرد که بنا بر گزارش کارگران کارخانه این

## سفری دیگر به بوزیل، سخنرانی در کنفرانس تد و چندین ملاقات و جلسه حضوری و مصاحبه با رسانه ها

سفید و آرم سازمان تد مشغول آماده سازی سالن هستند. همه افراد قبل از ورود به سالن، یک کارت شناسایی و یک مجموعه اطلاعیه و ماتریال تبلیغی میگیرند و یک کتاب از اهداف تد و همچنین زندگی نامه و عکس سخنرانان . در همان اولین صفحه ۲

۲۹ سپتامبر ۲۰۱۱ در شهر سائپائولو، یکی از شهرهای برزیل از تاکسی در مقابل دانشگاهی که کنفرانس "تد" در آنجاست، پیاده میشویم. من و پتی دوبریتا از نهاد ایران سولیدارتی بهمراه محافظین وارد محل کنفرانس میشویم. دانشجویان زیادی با تی شرتهای



مینا احدی

## در کرمان شهروندان غیر کرد را هم اعدام می کنند! در استکهلم، غیر کردان دیپورت می شوند!

پناهندگی مواجه بوده اند؟ این چه نوع پوشش قومی دادن به مسائل مهمی چون اعدام و پناهندگی است؟ واقعا چندش آور است که مسائلی به این مهمی اهمیت خود را با برجسته شدن مسئله قومی از دست می دهند! امروز یک چنین چیزی فقط در تعداد معدودی از سایتهایی که گردانندگان آنها احساساتی عمیقا قومپرستانه دارند، برجسته می شود. شاید بعضی از گردانندگان این سایتها در صفحه ۳

ایران و افشای چهره کریمه رژیم آدمکش جمهوری اسلامی و افشای فشار دول غربی در برخورد به پناهندگان، در خود اقداماتی قابل تقدیر هستند. اما سوال این است که در دوره فعالیت سایت "آشتی"، در کرمان فقط یک "شهروند کرد" اعدام شده است که این چنین خبرش زیر نورافکن قرار گرفته است؟ آیا در این مدت، بی بی سی فقط آن خبر مربوط به اعدام را منتشر کرده است؟ در این دوره آیا فقط "کردها" دهانشان را دوخته و با فشار مسئله



ناصر اصغری

اخیرا دو خبر مهم در سایت "آشتی" درج شده بودند. خبری برگرفته از بی بی سی تحت عنوان "اعدام یک شهروند کرد در کرمان" و خبری دیگر تحت عنوان "گرد ایرانی در استکهلم دهانش را دوخت". درج اخبار مربوط به اعدام و سرکوب در

## نتایج یک پروسه

(در حاشیه درگیریها و تنش های داخلی جریان سازمان زحمتگشان کردستان ایران) عبدالله شریفی / داریوش نیکنام

صفحه ۴

## بازار آزاد و حرفه کودکان محروم / مهوش گلپریان

صفحه ۳

## اخبار هفته

در صفحه ۶

\* مرگ یک کارگر ساختمانی در سنندج

\* مرگ سه کارگر در اثر انفجار مغزن

\* مرگ روزانه ۴ نفر در نتیجه حوادث ناشی از کار

\* کرمانشاه و مناطق اطراف میلیتاریزه شد

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## از صفحه ۱ سفری دیگر به برزیل ...



لحظه فیلمساز هندی، "آنوراک سینگ کاشیاپ" را می بینم که جوانی و شوخ طبع و دوست داشتنی است و با ما در مورد اینکه در گوگل زندگینامه مرا خوانده و خیلی از آشنایی با ما خوشحال است. حرف میزند و از اینکه فیلمهایش در مورد زندگی مردم است و تفاوت زیادی با فیلمهای هندی معروف و سنتی و یا بقول او فیلمهای خانوادگی دارد، حرف میزند. در رفتارش به نوعی سبکبالی و راحتی را میتوان دید.

در یک گپ دوستانه با پتی به او میگویم هنوز نمیدانم چه میخواهم بگویم. جلسه تا نیم ساعت دیگر قرار است شروع شود.

در آنجا مترجم آلمانی خود را می بینم زن جوانی که پدرش برزیلی و مادرش آلمانی بوده و در ساووپائولو بزرگ شده است. او زبان آلمانی را کاملا مسلط حرف میزند. او قرار است در طول کنفرانس هم سخنرانی مرا به زبان پرتغالی ترجمه کند و هم سخنرانیهای دیگر را برای ما ترجمه کند. با هم حرف میزنیم و او میگوید برای آماده شدن برای این جلسه چند سخنرانی مرا در یوتیوب گوش داده و کمی با نوع حرف زدن من آشنا شده است. جالب اینست که در برزیل تعداد زیادی آلمانی زندگی میکنند و یا خانواده های زیادی هستند که یکی از والدین آلمانی است و شنیدم که در برزیل روستای کوچکی هست که در آنجا همه آلمانی زبان هستند.

از روز ۲۸ سپتامبر که وارد

با نشان دادن عکسها در مورد کسانی حرف میزنم که اکنون بخشی از زندگی من هستند. زنان محکوم به اعدام و یا سنگسار، فعالیتهای خود در سی و چند سال اخیر و کمپین هایی که به آنها دست زده ام، عکس اعتراضات در ایران و عکس زنان در صف اول مبارزات، عکس لحظه جان باختن ندا آقاسلطان و عکس سکینه و سجاد و شهلا جاهد ... سخنرانی از این خاطره شروع میشود که سجاد پسر سکینه محمدی آشتیانی سال ۲۰۰۶ به من زنگ زد و گفت که مادرش را میخواند سنگسار کنند و وقتی از او پرسیدم مادرت کجاست، گفت زندان تریز، همان زندانی که همسر من اسماعیل یگانه دوست در آنجا اعدام شده است. و سخنرانی را با این جمله به پایان رساندم که من در آرزوی دنیایی هستم و برای دنیایی مبارزه میکنم که هیچ بچه ای مجبور نشود به کسی و یا نهادی زنگ زده و بگوید مادر مرا سنگسار و یا اعدام میکنند، کمک کنید...

هنوز حرفهای دیگری دارم که تازده اولی وقت تمام میشود ۱۸ دقیقه فقط باید حرف بزنیم و من حرفهایم را تمام میکنم. یکبار می بینم مردم بلند میشوند و با صدای بلند تشویق میکنند. همه سالن بلند میشود و من با دیدن این صحنه، اشک میریزم و می بینم تعداد زیادی دارند اشک میریزند.

بزودی سخنرانیهای همه ما با زیر نویس انگلیسی و پرتغالی در صفحه تد قرار میگیرد.

تا ساعت هشت شب در این کنفرانس هستیم و واقعا سخنرانیهای جالب و جذابی را می شنویم. پسر جوانی به اسم موندانو که با اعتماد بنفس میگوید خیابان به ما تعلق دارد، خیابان دمکراتیک است و از کارهای خود، یعنی نقاشی در خیابان و شعار نویسی در خیابانها دفاع میکند، مورد توجه زیاد جمعیت حاضر قرار میگیرد. جالب اینست که او میگوید بارها توسط پلیس دستگیر شده است و نقاشی های او را روی در و دیوار پاک

میکند. در پایان کنفرانس این عکس را با شعاری که خودش نوشته (آزادی) به من و به مردم ایران تقدیم کرد.

سخنرانی فیلمساز هندی آنوراک سینگ کاشیاپ بسیار جالب است از اینکه او و دوستان جوانش فیلمهای آلترناتیو میسازند و از اینکه با فقر و تنگدستی این ایده ها را پیاده کرده و اکنون یک جنبش در هند راه انداخته حرف میزند و یا سخنرانی بابائونل برزیلی "الیو لازاروتو" که مرکزی راه انداخته و بچه ها آرزوهای خود و خواستههای خود را به بابائونل می نویسند و او از ثروتمندان و یا صاحبان شرکتهای این هدایا را تهیه کرده و در یک جشنهای عمومی به بچه ها میدهد. عکس و فیلم این برنامه ها بسیار جالب بود و شوق و ذوق بچه ها واقعا حیرت انگیز بود. سخنرانی آندریاس هاینه که از هامبورگ آلمان بود، برایم جالب بود. مردی که با ایده نزدیک کردن مردم با همدیگر مبتکر برنامه هایی است که باعث میشود، نابینایان را بهتر درک کنیم.

از جمله ابتکارات او و جمع همراهانش اینست که در شهرهای مختلف دنیا مشوق راه اندازی رستورانهایی هستند که به محض ورود به آنجا در تاریکی مطلق و بدون هیچ نوری باید راه رفت و غذا سفارش داد و غذا خورد. همه کارکنان رستوران در این شرایط کار میکنند و این پروژه ای است برای نزدیک کردن مردم به نابینایان.

شام را همه سخنرانان با هم در یک رستوران صرف میکنیم و مجددا با هم در مورد کارها و زندگی خودمان حرف میزنیم.

روز بعد به دعوت تعدادی از وکلای مدافع حقوق انسانی در دفتر کار یکی از آنها در جمع وکلا و استادان دانشگاه و خبرنگاران من و پتی مجددا در مورد اوضاع ایران و مبارزات مردم و فعالیتهای ایران سولیدارتی و کمیته علیه اعدام و سنگسار حرف میزنیم و سه ساعت به سوالات حاضرین جواب میدهم. در همین روز یک جمع ایران

سولیدارتی برزیل تشکیل میشود و قرار است با این جمع فعالیتهای جدیدی را در دستور بگذاریم.

دوشنبه صبح با سایت مهم "استاداو ساووپائولو" مصاحبه میکنم.

روز دوشنبه بعد از ظهر به دیدن وزیر دادگستری قبلی برزیل و یکی از مسئولین حقوق بشر دولت برزیل میرویم. در یک جمع با حضور بیست جوان از همکاران کمیسیون حقوق بشر و سخنگوی مطبوعاتی این کمیسیون صحبت میکنیم و به سوالات اینها پاسخ میدهم. یک نشست بسیار مثبت است و بعد از اتمام حرفهای من، گریگوری وزیر سابق دادگستری برزیل حرف میزند و میگوید یک بخش از قلبم را به شما تقدیم میکنم. من فعالیتهای شما را بسیار مهم ارزیابی میکنم و ما حاضر به هر نوع همکاری با شما هستیم.

روز دوشنبه ساعت ۱۰ صبح، مدیر مسئول تلویزیون اتحادیه کارگری متال برزیل آقای "برونو ماسکارنهایس" نزد ما می آید و در مورد اعتصاب کارگران ماهشهر و کمپین آزادی کارگران زندانی با او حرف میزنیم. ایشان پیامی در اعلام همبستگی به کارگران ایران به زبان پرتغالی میدهد که بزودی با ترجمه این متن از تلویزیون کانال جدید پخش خواهد شد.

روز سه شنبه ساعت ۱۰ صبح گفتگویی از طریق اسکایپ با وزیر حقوق بشر دولت برزیل "ماریا دو روزاریو" دارم که این برنامه یکساعت بطول انجامید. در این گفتگو، در مورد موج شدید اعدامها در ایران و ضرورت اعتراض فوری دولت برزیل به این آدمکشی وحشیانه حکومت اسلامی در مورد تلاش برای آزادی سکینه و هوتن کیان و در رابطه با همکاریهای بیشتر در آینده در دفاع از حقوق انسانی مردم ایران صحبت شد. وزیر حقوق بشر دولت برزیل قول داد که در همه این موارد اقداماتی را در دستو بگذارد.

۹ اکتبر ۲۰۱۱

## لینکهای مرتبط با موضوع

<http://q1.globo.com/videos/globo-news/jornal-das-dez/v/mina-ahadi-espera-que-dilma-rousseff-tenha-uma-postura-clara-contra-o-governo-iraniano/1655786>

<http://oglobo.globo.com/mundo/mat/2011/09/28/ativista-mina-ahadi-afirma-que-primavera-chegara-ao-ira-depois-da-siria-925469979.asp>

<http://m.estadao.com.br/noticias/internacional,ocidente-se-omite-sobre-direitos-humanos-no-ira-diz-mina-ahadi,780822.htm>

## از صفحه ۱ حکومت اسلامی یک شبکه ...

## بازار آزاد و حرفه کودکان محروم



مهوش گلپریان

طبیعت خشونت بارش که خود یکی از متجاوزان به حقوق کودک است، موجودیتش معضل این کودکان را به وضعیت شدیداً بحرانی تری تبدیل کرده است که عامل اصلی این اوضاع را هم خود جمهوری اسلامی این وصله ناجور در زندگی بشریت امروز با قوانینش باید دانست، خشونت و کودک آزاری و بی توجهی نسبت به زندگی و دنیای کودکان، فقر، بی خانمانی، اعتیاد، در نا آگاهی قرار دادن والدین، آزار جنسی، تنبیه و تخریب فرزندان و در یک کلام قوانین ضد انسانی، مجازاتهایی است که حکومت فاشیستی حاکم بر ایران نسبت به مردم مصیبت دیده با بیرحمانه ترین شکل به پیش میبرد تا چند روز بیشتر بر عمر ننگینش بیافزاید. مرگ بر حکومت سرکوب و فاشیستی حاکم بر ایران، و با آرزوی جامعه ای آزاد، برابر و بدون تبعیض که در آن شان، جایگاه و منزلت کودکان بر هر چیز دیگری مقدم باشد.\*

## از صفحه ۱ در گرمان شهروندان غیر کرد ...

پاتی ایجاد می کند، نه سمپاتی! این یاد زنده به فرهنگ خودی و غیر خودی است که نماینده شناخته شده اش در ایران جمهوری اسلامی و در میان ناسیونالیسم کردستان ایران هم، احزاب دمکرات کردستان هستند که دودش تا بحال فقط به چشم کسانی که احتیاج به همبستگی و اتحاد داشته اند تا از اعدام رهانی یابند و تا از دپیورت و بلاتکلیفی پناهندگی خلاص شوند، می رود. این سیاست "کردی"، سیاست برای خاک کردستان است که انسان آن خاک باید قربانی خاکش بشوند. این سیاست مضر است و باید طرد شود.

۱۷ اکتبر ۲۰۱۱

بافی که معمولاً محیطی سرد و نمناک و تاریکند، کار در بزرگ راهها، گل فروشی و حتی حمل و فروش مواد مخدر، فال فروشی داخل مترو و اتوبوسها و خیابان، واکسی بهادادک فروشی، کار در مزارع و ترمینالها که گرمای تابستان و در سرمای زمستان و از صبح تا شب کار میکنند و اغلب از این کودکان در جنگها سواستفاده های نظامی میشود و یا از بی سر پناهی فروخته میشوند تا غذایشان تامین شود و .... پدیده کودکان کار و خیابان بیانگر و ادامه سیاست ریاضت کشی اقتصادی نظم نوینی است که به گونه ای دیوانه وار دست به تخریب انسان و محیط زیست او می زند تا به هر طریقی شده او را از فکر کردن محروم و همینطور روح و روانش را بلرد و پاره کند و روش زندگی دیگری و به مراتب غیر انسانی تری را برای جامعه بشری رقم بزند.

در ایران، بخش بزرگی از این مزد بگیران خردسال دنیای زیبای کودکان همانطور که زندگی پر از تبعیض از آنها میخواهد به آنها تحمیل کرده است. آنها نه بهره ای از کودکی می برند و نه جایگاهی در بزرگسالی دارند. رژیم سرا پا توهین به بشریت حاکم بر ایران بنا بر

بدون تردید اپیدمی خشونت به کودکان، کودکان فقر، کودکان کار و خیابان می رود تا رنج خود را به گستردگی کره زمین به همه جا بکشاند، سرنوشت تلخ کودکانی آسیب دیده و آسیب پذیر که دارند زیر چرخ شکاف طبقاتی بی رحمانه له میشوند و زندگی و آینده آنها دارد بتدریج محو و متلاشی میشود، این یک فاجعه است، برخورد فاجعه آمیزی که بشریت امروز اعم از کودک و پیر و جوان، همگان را به شوک واداشته است. البته متخصصین سرمایه داری برای بازسازی بازار آشفته خود شوک های زیادی مانده که به مردم وارد کنند، پس در اینجا جای هیچگونه تعجبی هم نیست وقتی دستیابی به این مزدبگیران کوچک که ناخواسته کارگر شدند، بی رحمانه مافوق بهره کشی و مورد سواستفاده قرار می گیرند، حاصل شرایط حفاظت شده بازار در خدمت به سود و سرمایه از طریق خود دولتها در این زمینه است، هرچند آمار دقیقی در مورد کودکان کار و خیابان، کودکان فقرو فلاکت و خانوادها های آنها در دسترس نیست اما این قربانیان کوچک را در هر مکان پر خطری که امید به زندگی در آنجا نیز غیر ممکن باشد میتوان یافت، از جمله آنها، دستفروشی، کار در کوره پزخانه ها، کار در کارگاههای قالی

خلوت خود جور دیگری درباره خود فکر می کنند، اما تصویری قومپرستانه از خود به جامعه داده اند. انسان که با این نوع تبلیغات مواجه می شود، بیشتر به یاد "حقوق بشر کرد"، "زندانی سیاسی ترک"، "کردها از نژاد شیر هستند" و غیره می افتد تا به فکر خود مقوله نقض حقوق انسان و زندانی سیاسی و غیره!

واقعیت این است که با دیدن این خبر از یک سایت چپ و ظاهراً مخالف اعدام، باور به این مسئله که این سایت واقعاً مخالف اعدام است، واقعاً طرفدار کاهش فشار بر پناهندگان است، برای بسیاری جای سؤال جلی پیدا می کند. فرهنگ دستچین کردن افراد بر مبنای زبان مادری و محل تولد و غیره؛ و از این سر اجحاف به آنها را "افشا"

بوده اند را بازداشت کرده اند تا آنها از آسیاب بيفند و بعداً با ضمانتهای شخصی این و آن آزادشان کنند. از ابتدا جهمی تهدید کرد که اگر او را بازداشت کنند همه را لو خواهد داد. و اینک خاوری فراری با کوله باری از اسناد سری و محرمانه در خصوص تمام دزدیها و برای رو نشدن دزدیهای نجومی که یک سر آن در بیت رهبری است، قصد ندارند به او هم چندان فشار بیاورند. وقتیکه احمدی نژاد می گوید "برادران قاچاقچی خودمان مشغول قاچاق در بنادر جنوب هستند"، باید هم رئیس بانک ملی و دیگر وزیر و وزرا و کاربدستان دولتی از رئیس جمهور و معاونین گرفته تا بقیه مشغول چاپیدن سرمایه و هستی مردم باشند.

در سال ۸۸ بر انتقال ۱۸ میلیارد دلاری که در ترکیه توقیف شد مهر سکوت زدند و صدایش را در نیاروند. این بار هم قافله سالار این حکومت فاسد اعلام کرد "بیش از این کشش ندهید". بدون شك با لب به سخن باز کردن جهرمی، خاوری و دیگر عاملان این اختلاس و رو کردن اسناد سری و محرمانه این دزدیها، گرداننده گان اصلی آن از رهبر و بیت آن گرفته تا دولت و مجلس و سپاه پاسداران و بقیه دستگاههای دزد، لیستی از غارتگران هستی بیش از ۷۰ میلیون مردم ایران که قدرت را در دست خود دارند علنی خواهد شد.

مسئله اختلاس اخیر در نظام سراپا اختلاس رژیم، موضوعی بود که سران و کاربدستان حکومت اسلامی نتوانستند از بروز علنی آن جلوگیری کنند. این دزدی نمونه ای از صدها و هزاران حیف و میلی است که ساختار این نظام فاسد را از همان روزهای پیدایشش تا به امروز شکل داده است. بنا به برآوردها، فقط این یک قلم ۳ هزار میلیارد تومان اختلاس معادل ساختن ۳۰ هزار مدرسه در کشوری است که کودکان و نوجوانان آن از نبود مراکز تحصیلی محروم هستند اگر دزدیهای ۳۲ سال مافیای حکومت اسلامی بدست صاحبان اصلی آن یعنی ۷۰ میلیون آدم در این کشور میرسید کسی شب گرسنه

که کارش چپاول هستی مردم است برسند. تاریخ فساد مالی این حکومت و مهره های دست اندر کار در این دزدیها نشان میدهد که تمامی این فساد کاریها توسط این از فیلتر گذشته ها و کسانی که صلاحیتشان از سوی بالاترین نهادها و بالاترین مسئولین و مافیای حکومت اسلامی تایید شده است صورت گرفته و می گیرد. وقتیکه سرکرده دزدها در رأس حکومت است باید هم صلاحیت مهره های اختلاس و چپاولگران هستی مردم توسط همین میلیاردرها تایید شود و پستهای مهم در چنین نظامی را عهده دار باشند. اکنون دیگر برای میلیونها مردمی که در صدد بزیز کشیدن مافیای حکومت اسلامی هستند، توضیحات جناب وزیر اقتصاد و دارایی نمیتواند کسی را دنبال خود سیاه بفرستد و با اراجیفی چون "تایید صلاحیت" و غیره و مقصر جلوه دادن چند مهره قضیه را فیصله دهد و کل این دم و دستگاه آلوده به فساد را از گزند محفوظ نگه دارد.

فعلاً قرعه به نام خاوری در آمده است اما نهادها و مسئولین درجه اول و دیگر شبکه های اختلاس نظام، چندان هم از عدم بازگشت خاوری به ایران ناخرسند نبوده و نیستند. روزهای اول با قطعی شدن عدم بازگشت او در ظاهر امر برای فریب افکار عمومی شروع به تشکیل کمیته های حقیقت یاب و غیره کردند. از خامنه ای و دیگر دست اندرکاران اصول گرا گرفته تا احمدی نژاد و بسیاری از مهره های دولتی و شبکه های مافیای اختلاس در رژیم اسلامی از این نگران بودند که با بازگشت خاوری و در اثر اعتراض و فشارهای افکار عمومی مردم، رو شدن اسناد سری و محرمانه دزدیها و فساد مالی بازیگران و دیگر گرداننده گان حکومت که خاوری بعنوان حق السکوت با خود به کانادا برده است، لیست وسیعی از اسامی و نهادهای حکومتی شریک در این دزدیها برملا شود. برای جلوگیری از خشم و اعتراض مردم فعلاً تا اطلاع ثانوی تعدادی از این مهره های دست چندم که در مقام رئیس و معاون بانک در فراهم کردن چنین اختلاسی سهیم

## نتایج یک پروسه (در حاشیه درگیریها و تنش های داخلی جریان سازمان زحمتکشان کردستان ایران) عبدالله شریفی / داریوش نیکنام



برگرفته مطلب از ویلاگ

عبدالله شریفی

ایسکرا

نوبین، پروسه ای که اکنون ما شاهد نتایج گنبدیده آن در دارودسته هایی مانند حزب کومه له و سازمان زحمتکشان و غیره هستیم، آن زمان به رهبری عبدالله مهتدی کلید خورد.

بعد از مدتی متوجه شدند که حزب کمونیست و یدک کشیدن کمونیزم با اهداف بازار مکاره ای که قرار بود در آن نقش بازی کنند، سازگار نیست. سرانجام عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی زاده و جمعی از دوستانشان، با حمایت مالی و نظامی جلال طالبانی از حزب کمونیست جدا شدند و رسماً مشترکاً با سرقت اسم کومه له و با بره انداختن یک موج وسیع کینه و نفرت از گذشته انقلابی و کمونیستی کومه له به باز سازی ناسیونالیسم کرد و ارتقا بخشیدن جنبش "کردایتی" از سطح سیاسی به سطح فالانزیسم، جریان مستقل خود را سازمان دادند.

قطعا هریک از این رویدادها در مقطع زمانی خود منتج و متاثر از معادلات منطقه ای و جهانی دوره خود هستند و با آن فاکتورها قابل توضیح هستند. بطور مثال انشعاب این دارودسته از حزب کمونیست و کومه له در اوایل ۲۰۰۰ میلادی، را با فاکتورهایی مانند، ضعف و بی افقی ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران، ظهور جنبش دو خرداد و جان گرفتن دوباره افق به سازش رسیدن با جمهوری اسلامی در میان جریان ناسیونالیستی کردستان، قدرت گیری ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق به عنوان یک فاکتور تعیین کننده منبع و منشأ تغذیه مالی با پمپاژ پول و امکانات به جریان همدست خود، و اوج نفوذ و محبوبیت کمونیزم کارگری در جامعه ایران و مخصوصاً شهرهای کردستان ایران و غیره قابل توضیح بود.

اکنون با گذشت بیشتر از یک دهه اکثر فاکتورها تغییر کرده اند و

فاکتورهای جدیدی صحنه گردان سیاست و تعریف جریانات مختلف هستند. (تاریخ انشعاب جماعت مهتدی و ایلخانیزاده از کومه له و حزب کمونیست، مکتوب و قابل دسترس است ما خوانندگان و علاقه مندان به ویژه نسل تازه را برای شناخت از این رویدادها به آثار منصور حکمت که عمدتاً در سایت منصور حکمت قابل دسترسی هستند، مراجعه می دهیم).

پروسه فوق به دلایل قابل ذکر که بازمه ریشه در معادلات بین المللی و موقعیت ناسیونالیسم کرد، با تغییر ریل آمریکا در قبال اسلام سیاسی، ناکامی سیاست نظامی در عراق و غیره در منطقه، مسیر دیگری یافت.

ایران عراقیزه نشد، نیاز به کپی ایرانی ارتش رهایی بخش کوسو بی معنی شد، جریان مادر یعنی احزاب ناسیونالیست کرد عراق که بخشی از سیاست نظامی ارتش آمریکا بودند خود در مقابل جامعه کردستان قرار گرفتند و در آینده میهمی فرو رفتند. این عوامل بار دیگر موجب گردید که این جریان (سازمان زحمتکشان) به چندین دسته تجزیه شوند. نتیجه این تجزیه چنان شد که عمر ایلخانیزاده و عبدالله مهتدی را در دو دسته جدا از هم در مقابل هم قرار داد. داستان امروز تنش این جماعت نتایج آن پروسه میباشد.

با توجه به اینکه مطالب درج شده از جانب این جریانات و افشاگریها و اخراج ها و درگیریها ی آنها قادر به توضیح و تعریف واقعی ریشه های این مساله نیستند، بایستی به عوامل اساسی تر که وقوع این رویدادها را در مقطع کنونی توضیح میدهد، پرداخته شود.

اکنون با این مقدمه ما سعی میکنیم که فلسفه و عوامل کلیدی این تنش ها و درگیریها را در چند نکته بهم مرتبط و کوتاه مورد بررسی قرار دهیم:

### اسطوره کومه له کمونیستی

اتفاقاتی که ما امروزه در اردوگاههای این جریانات شاهد آنیم، رویداد هایی تازه نیستند. دیگر چیز پوشیده ای در این میان وجود ندارد. تاریخ زندگی به اصطلاح سیاسی اینها در دو دهه گذشته مملو از این گندکاریها می باشد. مگر خود عبدالله مهتدی طبق افشاگریهای خود، عمر ایلخانیزاده ( در دوره ای که اینها سر مال و قدرت از همدیگر جدا شدند) طرح حمله نظامی به اردوگاههای نظامی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران را به جمع رهبری وقت خودشان ارائه نداده بود؟ مگر همان شخصی که امروز دار ودسته عمر ایلخانی زاده او را به جرم تیراندازی و کتک کاری افراد درون اردوگاهشان، حکم اخراجش را صادر کرده اند، بارها و

با اطلاع خود ع. مهتدی و ع. ایلخانی زاده عملیات نظامی ایذایی روی اردوگاههای کومه له انجام نداده بود؟ مگر همین سال گذشته و در جریان اختلافات درون دار ودسته وابسته به عبدالله مهتدی ما شاهد همین اعمال و رفتار زشت در درون کنگره ها و اردوگاههای آنها نبودیم؟ مگر همان موقع هم اینها پلیس سلیمانیه را برای بازگرداندن "نظم و آرامش" به داخل اردوگاههایشان نیابردند؟ نمونه ها بسیارند و وقت خودش همه اینها در ذهن و حافظه مردم ثبت شده اند. شاید لازم باشد همه آنها را و بار دیگر به عنوان افتضاحات اینها در دسترس عموم گذاشت. پشم اینها حتی جلوی بسیاری از دوستان قدیمی خودشان هم ریخته است. دیگر پروژه به اصطلاح "باز سازی کومه له" (بخوان ناسیونالیزه کردن کومه له) که زمانی میتوانست سر منشأ گرد آوری نیرویی برای اینها باشد، به انتها رسیده است. بسیاری از کسانی که با شور و شوقی احمقانه به این دارو دسته ها کمک می کردند، دارند با عجله از اینها فاصله می گیرند.

اما سوالی که باید در پرتو این اتفاقات به آن جواب داد این است که چرا با وجود اینکه این جریانات به آخر خط خود رسیده اند و حتی امثال

طالبانی هم دل خوشی به اینها ندارد، کماکان ناسیونالیسم کرد سر کیسه را برای هر چند نفری با هر سابقه ای به شرط اینکه از پسوند "کومه له" در اسم خود استفاده کنند، شل می کنند؟ تصادفی نیست که مقامات "حکومت اقلیم" کردستان عراق به مخالفین عمر ایلخانی زاده گفته اند که اگر قصد دارید جدا شوید باید از اردوگاه اینها بروید و اردوگاه خودتان را درست کنید. خاصیت این همه دار ودسته درست کردن به اسم کومه له در شرایط کنونی برای اینها چه می باشد؟ آیا رابطه ای بین این اقدامات و تلاش های مداوم وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی که هر روزه و با صرف بودجه پروژه "کومه له درون" را پیش می برد وجود ندارد؟

به نظر میرسد که هم ناسیونالیسم کرد و هم جمهوری اسلامی در شرایط کنونی روی یک هدف معین توافق کرده اند. این دو کمر به در هم شکستن "اسطوره کومه له" بسته اند.

در متن معادلات بین المللی و منطقه ای، رسالت این نیاز مشترک جمهوری اسلامی و ناسیونالیسم کرد در قبال تاریخ کمونیستی کومه له، به عهده جلال طالبانی و حزبش سپرده شده است. تاریخ کمونیستی کومه له، به عنوان جریان کمونیستی دخالتگر، سازماندهنده مقاومت مردم، سازمانی که برای اولین بار در تاریخ منطقه، کمونیستها در قالب کومه له در راس مقاومت توده ای و مسلحانه در مقابل جمهوری اسلامی قرار گرفتند، نماینده طبقه کارگر و مدافع برابری در جامعه کردستان، تاریخی است که قرار است از اذهان جامعه زوده شود. کومه له نیرویی خوشنام و پر نفوذ در جامعه کردستان که سبیل قاطعیت، مقاومت و تسلیم ناپذیری بود. جمهوری اسلامی کومه له را بانی به قول خودشان "غائله" کردستان می داند، غائله ای که هنوز کابوس آن بر سر مقامات جمهوری اسلامی پرسه می زند. در هم شکستن این تصویر از کومه له و پاک کردن جامعه از این ذهنیت انقلابیگری و کمونیستی برای جمهوری اسلامی حیاتی است، هنوز وجود این خاطره از آن دوران کومه له به عنوان

## از صفحه ۴ نتایج یک پروسه ...

منشا مبارزه و مقاومت در مقابل جمهوری اسلامی می باشد، در حافظه تاریخ جامعه کردستان زنده است.

از طرف دیگر کمونیسم در کردستان ایران در قالب کومه له برای دوره ای معین مانع جدی ارتجاع منطقه بود. ارتجاع مذهبی به حاشیه رانده شد. حزب دمکرات کردستان ایران نه تنها نتوانست سخنگوی تک و تنها باشد، بلکه هر روزه موقعیت سیاسی اجتماعی آن در مقابل عروج کومه له تضعیف می گردید. به منظور جلوگیری از این روند به تحمیل جنگی چند ساله با کمونیستها دست زد که در آن هم شکست خورد. به همین خاطر برای ناسیونالیسم کرد هم در هم شکستن این اسطوره و گرفتن انتقام از یک کومه له کمونیست، قاطع و سازش ناپذیر که اجازه نداد کردستان ایران به میدان بکته تازی آنها تبدیل شود، به یک امر عاجل سیاسی، تبدیل شده است.

امروز اینها در متن اظهار ندامت بسیاری کسانیکه وقت خودش در به وجود آوردن آن کومه له نقش ایفا کردند و بر متن بی تحرکی و نگرش غیر انتقادی جریانیه که به هر حال قانونا صاحب کومه له می باشد، زمینه را برای تحقق این امر مهیا دیده اند. علت سر کیسه شل کردن اینان و کمک به هر چند نفری که خودشان را "کو مه له" می نامند را بایستی در این جا جستجو کرد. به همین دلیل این سیاست که چند نفری به نام کومه له اگر بخواهند اردوگاه پزند و بازار و دکانی برای خود باز کنند با سخاوت مالی و حمایت بیدریغ جلال طالبانی مواجه خواهند شد.

اگر کسی فیلم اسپارتاکوس را دیده باشد یا کتاب اسپارتاکوس نوشته هوارد فاست را خوانده باشد میداند که یکی از نکات آموزنده آن کتاب ماجرای جنگ کراسوس علیه قیام بردگان به رهبری اسپارتاکوس میباشد. کراسوس خوب میداند که شکست بردگان بی امکان با ارتش مقتدر روم امرو است حتمی و ممکن، پس به فرماندهان تحت فرمان خود میگویی ما نمیرویم به جنگی که اسپارتاکوس را شکست بدهیم بلکه میرویم به جنگی که

اسطوره اسپارتاکوس را شکست دهیم.

این داستان حماسی و تاریخی شباهت زیادی به مساله مورد بحث ما دارد. اینجا نه افراد اهمیت درجه اول دارند و نه اهمیت سازمانهای موجود به اسم کومه له، همه میدانند که اینها در چه مایه ای هستند.

جنگ اصلی علیه اسطوره کمونیستی کومه له است. این آن پدیده ایست که ما بارها از آن بعنوان ناسیونالیزه کردن تاریخ کمونیستی کومه له نام برده ایم.

## سیاست یا تجارت

با تهاجم نظامی آمریکا به عراق و تحمیل احزاب ناسیونالیستی کرد بر سرنوشت جامعه کردستان عراق، با دسترسی جمهوری اسلامی، ترکیه و سایر دول عربی در کشمکش های سیاسی تحت پرچم اشغال و حضور نظامی آمریکا در عراق، رفته رفته جریانات اپوزیسیون ایرانی، مستقر در کردستان عراق، از خصلت سیاسی تهی شدند و سیاست به بازار و تجارت مبدل شد. این روند فاسدسازی نیز با حمایت مالی گسترده مواجه است. اگر به افشاگرهای این جریان توجه کنید مساله محوری اختلافات سیاسی نیست، و لازم هم نیست باشد. کسی در مورد جامعه و حتی "کردستان" و "سرکوب" و "مبارزه" مردم قرار نیست چیزی گفته باشد، اساسا لازم نیست فاکتور جامعه در کشمکش دستجات بی ربط به آن جامعه، وزنی داشته باشد. قرار است که جلال طالبانی و منشا پول و دلار را مد نظر داشت. افشاگرها به همین دلیل به سرعت بر مساله محوری "عدم شفافیت مالی" متمرکز میشوند. همه از فساد مالی از دزدی و از بالا کشیدن ارقام بالای دلار خبر میدهند. در این افشاگرها مباحث مساله تشکیلاتی و "منافع ملت کرد" و "اعزام نیرو به داخل" غیره بعنوان تزیینی سیاسی است تا حرف محوری "شفافیت مالی" و سوال "چه بسر پولها آمد؟" مطرح شود.

این جریانات در گنبدگی پروسه

تجارتی کردن سیاست دست و پا میزنند و بحق از هر زمانی بیشتر شایسته آنند که به آنها لقب معروف دارودسته و نه احزاب سیاسی اطلاق گردد. همین جریانات معمولاً وقتی در مقابل حزبی کمونیستی و یا حتی چپ و آزادیخواه قرار میگیرند، متخصص آمار و ارقام میشوند و سوالات "در داخل چند نفر دارید" در میان طبقه چند تشکیلاتی دارید" و "شما اقلیت هستید" و .... ظاهر میشوند معلوم نیست چرا اصحاب ناسیونالیسم کرد تا به جریانات "خودی" میرسند کتابچه های آمار را مخفی میکنند؟ در همین ماجرا معلوم شد که جماعت عمر ایلخانیزاده به ۱۰۰ نفر میرسند. در این جمع چند دهه نفری طبق اسناد افشاگرها ۶۲ نفر اپوزیسیون ۱۸ نفر شده اند. راستش باید به نحوه رفتار آتی تمام کسانی که به نحوی از انحاء سر در این آخور دارند، با حساسیت تمام برخورد کرد. این نوع رابطه ها دیگر با تز "رابطه دیپلماسی" و "یافتن مایه های" دوستان حال و آینده" جواب داده نمی شود. سرنوشت جماعت عمر ایلخانیزاده به نحوی عبرت انگیز است باید فردا انتظار داشت که جریانات دیگر در آینده نزدیک با پلاتفرم "عدم شفافیت مالی" به جان هم بیفتند و اسناد دزدی و پولخوری همدیگر را افشا کنند. عجب سرنوشت شومی!!

قدر مسلم این وضعیت فضاحت باری که اکنون در جریان است برای هر انسان آزادیخواهی بحق سزاوار تحقیر است. طبق قاعده تاریخی رویدادهایی که شایسته تحقیر هستند ماهیتا سازندگان آن از مرتجعین تاریخ به حساب می آیند در این میان متاسفانه جمعی کودک و انسانهایی که در انتخاب خود نقشی نداشته اند قربانیان مظلوم این حوادث هستند که بطور استثنایی قابل ترحم اند و سرنوشتشان مایه تاسف.

در پایان باید گفت که وقتی امروز به موقعیت اجتماعی بسیاری از کسانیکه امروزه در راس این دارو دسته ها می باشند و منشا این اعمال و رفتارهای به شدت نازل و عقب مانده هستند، نگاه می کنیم برای ما که دوره هایی اینها را از نزدیک شناخته ایم به خود اجازه می دهیم که این سوال را در مقابل آنها

بگذاریم که وجدانا اعتبار و نفوذ و خوشنامی شما امروز زیاد است یا دوره ای که همه شما در حزب کمونیست ایران و زیر نفوذ و هژمونی جریان مارکسیستی درون آن حزب در حال فعالیت سیاسی بودید؟ آنجا قهرمانان مردم بودید و اینجا دزدان و اختلاس گران مالی، شما که خیلی چیزها را اقرار کرده اید شاید بد نباشد به این یکی هم اقرار کنید.

سوم اکتبر ۲۰۱۱

## بعد از تحریر

در حالیکه این نوشته به اتمام رسیده بود متوجه شدیم که در میان مطالب نوشته شده حول این رویدادها، سرو کله امین صادقی مجددا پیدا شده است. امین صادقی نماینده و سخنگوی مستعار پروژه شعیب زکریایی - عبدالله مهتمی بود علیه کمونیسم و آزادیخواهی و آرمانگرایی انقلابی و کمونیستی، صد البته که نباید در درج مطالب تاریخی امانتداری را فراموش کرد، باید گفت که پا به پای امین صادقی اسامی مستعاری چون "چه مه بشکه" هم وجود داشتند.

ما امین صادقی را در شرایط غم انگیزی شناختیم هنگام ظهور اول ایشان علیه کمونیسم لجن پراکنی کرد و مرگ رهبر ما را آرزو کرد و وعده داد که بر مرگ مخالفینش بخندد. ما اکنون بدون اینکه آرزوی مرگ کسی را بکنیم مجددا امین صادقی را در وضع کمیک و خنده داری مشاهده میکنیم. طنز خنده دار این است که اینبار امین صادقی از کمک و ادیت عبدالله مهتمی محروم است و اتفاقا علیه او نوشته است.

امین صادقی بقول خودش در آشفته بازار جنبششان با سیاست تشجیع و تهدید برای تلفات جنگی جماعت ایلخانیزاده تور پهن کرده و مانیفست ده ماده ای منتشر کرده است. او میخواهد بگوید که از عبدالله مهتمی ترسید حتی در نزد مقام و منشا "پول و دلار" هم جایگاهی ندارد در ضمن آنها رامیترساند که اوضاع جنبش آشفته

است و باید این جمع به جماعت "روند سوسیالیستی" پیوندند. این "دلسوز سرمایه دار با شرف کردستان" نیز به صراحت به "آشفتنگی جنبش کردستان" و نقش عبدالله مهتمی در این آشفته بازار اشاره میکند. گویا از سال ۲۰۰۷ تا کنون عبدالله مهتمی در انتظار ملاقات جلال طالبانی بی صبرانه انتظار میکشد و از ورود "روند سوسیالیستی" کو مه له" به این پروسه خبر می دهد. و می گوید که عبدالله مهتمی کور خوانده است به این دلیل که این بازیگر جدید عرصه رقابت بر سر مال و دارایی را بر او تنگ خواهد کرد.

شکست پلاتفرم مشترک مهتمی - زکریایی و دیگر چهره های پشت پرده و "نمک خورده" جلال طالبانی برای ایجاد حزب نفرت از کمونیسم و پروژه ناسالم ناسیونالیزه کردن تاریخ کومه له کمونیست، فقط مایه مسرت است. تکه پاره شدن این "گردان ضربت" ضد کمونیست، که با اسپانسوری و نظارت و سرمایه گذارهای "امنیتی" وزارت اطلاعات رژیم اسلامی و واسطه گری جلال طالبانی سرهم بندی شد، را باید به فال نیک گرفت. بن بست و کورشدن افق ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق و بلاشکلیفی وضعیت مدنی و حقوقی و اقتصادی مردم کردستان عراق تحت سیاستها و "دیپلوماسی" و بندبازیهای امثال طالبانی بیست سال است زندگی را بر مردم کردستان عراق به جهنم مبدل کرده است. پلاتفرمی که علیرغم برخورداری از امکانات وسیع مالی و دست زدن به کودتا و گروگانگیری و اعلام هر از گاه حکومت نظامی توسط نیروهای سازمان امنیت جلال طالبانی در اردوگاههای تحت الحمایه، به شکست بیانجامد، فقط نشانه سر نوشت فرادی این داروسته های دیگر که بازیگران فعال پروژه فاسدسازی هستند، میباشد.

البته ما بر شور بختی کسی نمیخواهیم بخندیم اما این شو خنده دار جناب امین صادقی را با اشتیاق نظارگر هستیم.

سوم اکتبر ۲۰۱۱

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

## اخبار هفته

### مرگ یک کارگر ساختمانی در سنندج

یک کارگر ساختمانی در سنندج بر اثر سقوط هنگام کار جان باخت. بنا به اخبار منتشر شده روز چهارشنبه سیزدهم مهرماه، یک کارگر ساختمانی اهل سنندج به نام اسماعیل ابراهیمی هنگام کار در یک ساختمان ۵ طبقه در منطقه ویلاشهر سنندج، سقوط کرده و جان خود را از دست داد. سالانه صدها کارگر در ایران بر اثر حوادث ناشی از کار جان خود را از دست می دهند.\*

### مرگ سه کارگر در اثر انفجار مخزن

۳ کارگر که در حال جوشکاری مخزن حاوی مازوت سوخت کارخانه آسفالتی در پاکدشت بودند به دلیل انفجار مخزن جان سپردند. این کارخانه ۵ مخزن سوخت اشتعال آور مازوت با ظرفیت هر کدام ۲۰ هزار لیتر دارد. مسئول عملیات آتش نشانی پاکدشت گفت: در پی نشت سوخت در یکی از مخازن کارگران و کارفرما بدون توجه به قابلیت اشتعال آن مشغول جوشکاری شدند. که در پی آن یکی از مخازن منفجر می شود و ۳ جوشکار روی آن کشته می شوند. فرمانده انتظامی پاکدشت با حضور در محل و با حکم دادستان، رئیس کارخانه و کارفرما را به سبب

### پیام تسلیت بمناسبت درگذشت محمد وفاپور (مام سوره بیژوه)



با تأسف فراوان اطلاع یافتیم که روز دوشنبه سوم اکتبر محمد وفاپور مشهور به "مام سوره بیژوه" با افتادن از ارتفاع دو متری و بدلیل نبود وسایل ایمنی محل کار دچار ضربه مغزی شد. بعد از انتقال او به بیمارستان مهاباد و سپس ارومیه و تشکیل کمیسیون پزشکی مرکب از دکتران مغز اما همه این تلاشها بی نتیجه می ماند و بر اثر ضربه ای که به سر وارد شده بود مغز او بطور کلی از کار می افتد. بنا به وصیت خود او و تصمیم خانواده اش قلب، کلیه و جگر او را به سه نفر در شهرهای مختلف ایران که نیازمند آن بودند اهدا می شود که هر سه مورد با موفقیت انجام گرفته است.

محمد وفاپور (مام سوره) شخصیتی سرشناس، محبوب و مبارز در میان مردم منطقه سردشت، بیژوه و شهرهای اطراف بود. درگذشت او غم و اندوه فراوانی را برای هر کسی که او را می شناخت بر جای گذاشت. مام سوره با وصیت خود و همچنین

کمیته کردستان  
حزب کمونیست کارگری  
۱۰ اکتبر ۲۰۱۱

از صفحه ۳ حکومت اسلامی یک شبکه ...

### خودکشی یا ...

از صفحه ۱

صبح که از خانه به سرکار می آید بجای اینکه غروب با دست پر به آغوش عزیزش بازگردد، چرا باید دست به خودکشی بزند؟ دلیل وضعیت بد روحی این کارگر چیست؟

البته این اولین کسی نیست که بدلیل شرایط بد اقتصادی به زندگی خود پایان می دهد. چندی پیش هم در کرمانشاه محمد آزادی دانشجوی خودش را از طبقه سوم پاساژ ارگ در کرمانشاه به پایین می اندازد و

یک شبکه مافیایی شایسته این حکومت سراپا فاسد نیست. تنها راه خلاصی از این تباهی سرنگونی این حکومت با انقلاب مردم است. انقلابی که شیپور آن در سال ۸۸ نواخته شد، آتش زیر خاکستری است که شعله ور شدن مجدد آن برای بزیر کشیدن این حکومت و محاکمه آیت اله های میلیاردی، می تواند بساط دزدی، فساد فقر و فلاکت را از جامعه برچیند.

۱۰ اکتبر ۲۰۱۱

نمی خوابید و پدیده هایی نظیر فقر، اعتیاد، تن فروشی، حقوق معوقه کارگران، کودکان خیابانی و کارتن خواب و صدها درد و معضل دیگر اجتماعی وجود نداشت. این یک نظام به تمام معنا فاسد، دزد و کلاهبردار است که بر جامعه ایران حکومت می کند. تا زمانی که این کانگسترهای دزد و آدم کش در قدرت هستند بدتر از این در بر همین پاشنه خواهد چرخید. باندها و کانگسترهای میلیاردی که کارشان اختلاس و قاچاق پول و کالا در سراسر کشور است و هیچ اسمی بجز

رعایت نکردن مسائل ایمنی روانه بازداشتگاه کرد.\*

### مرگ روزانه ۴ نفر در نتیجه حوادث ناشی از کار

بر اساس اعلام سازمان پزشکی قانونی، ۲۶۴ مورد از مرگ های ناشی از حوادث کار پنج ماه امسال در نتیجه سقوط از بلندی بوده است. این آمار نشان می دهد که روزانه دو نفر به دلیل سقوط از بلندی جان خود را از دست می دهند.

بر اساس اعلام سازمان پزشکی قانونی کشور در پنج ماه امسال ۶۳۹ نفر به دنبال حوادث ناشی از کار جان خود را از دست داده اند. این آمار نشان می دهد که روزانه در کشور بیش از ۴ نفر در نتیجه حوادث ناشی از کار جان خود را از دست می دهند.

۲۶۴ مورد از مرگ های ناشی از حوادث کار پنج ماه امسال در نتیجه سقوط از بلندی بوده است. این آمار نشان می دهد که روزانه دو نفر در نتیجه سقوط از بلندی جان خود را از دست می دهند.

"در پنج ماه سال گذشته ۵۳۸ نفر به دلیل حوادث ناشی از کار و ۱۹۶ نفر به علت سقوط از بلندی جان خود را از دست دادند".

۳۴ درصد رشد سقوط از بلندی مقایسه آمار ۲۶۴ نفری مرگ به دلیل سقوط از بلندی در پنج ماه امسال با آمار ۱۹۶ نفر در مدت زمان مشابه سال پیش، ۳۴.۷ درصد رشد را نشان می دهد.

مسئول سازمان پزشکی قانونی در تشریح مهمترین دلایل مرگ های ناشی از حوادث کار اظهار داشت: «بعد از سقوط از بلندی، برخورد جسم سخت، برق گرفتگی، سوختگی، چاه گرفتگی و سایر موارد، دلایل دیگری بودند که جان ۳۷۵ نفر را گرفتند. برخورد با جسم سخت هم با ۱۲.۹ درصد رشد از ۱۵۵ نفر در پنج ماه نخست سال گذشته به ۱۷۵ نفر در همین بازه زمانی در سال جاری رسید.»\*

### کرمانشاه و مناطق اطراف ملبتاریزه شد

در چند روز آینده قرار است جنایتکاری بنام علی خامنه ای به کرمانشاه سفر کند و از آنجا به پناه برود. بعد از اعلام خبر این سفر، در مدت یک هفته گذشته نیرویی بیش از هزار نفر از سپاهیان، ارتش و مامورین سرکوبگر نهادهای مختلف رژیم همراه با تجهیزات کامل نظامی برای این کار تدارک دیده شده و شب هنگام این نیرو با استفاده از دهها خودرو داخل شهر شده اند. همچنین بخشی از این نیرو به روستاهای منطقه و اطراف کرمانشاه فرستاده شده و این مناطق کاملاً ملبتاریزه شده است و تمامی آمد و رفت های روزانه مردم را زیر نظر و کنترل گرفته اند. دو سال قبل نیز با آمدن خامنه ای به سنندج، به همین شیوه شهرهای کردستان و روستاهای اطراف آن ملبتاریزه شد.\*

فرزندانش در آغاز سال تحصیلی تهیه کند و... در واقع مسبب مرگ عزت و دهها نفر دیگر که دست به این کار میزنند جمهوری اسلامی است که فقر و فلاکت را به مردم تحمیل کرده و خود در حال دزدی و چپاول هستی و دست رنج مردم است. مرگ او خودکشی نیست بلکه یک قاتل جان عزت و عزت آنها کسی به جز جمهوری اسلامی نیست.

\*\*\*

# مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!